

سیمای بیان در قرآن

نویسنده: دکتر سیدرضا نجفی *

* استادیار گروه عربی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان

چکیده

از جمله ویژگی‌های انسان، برخوردار بودن از نعمت بیان است. بیان، نمودهای گوناگونی، چون کلام، خط، اشاره، و علامت دارد. بارزترین جلوه بیان در کلام است، به گونه‌ای که گاه از بیان فقط، نطق به ذهن متبادر می‌گردد. زبان وسیله سخن گفتن و کلام از ظریف‌ترین و در عین حال از پیچیده‌ترین اعمال انسان است. بیان در زندگی انسان و پیشرفت دانش و تمدن و دین نقش بسزایی دارد. انسان از بین انواع بیان، زبان را به عللی چون رایگانگی و همیشه در دسترس بودن، به‌عنوان بهترین وسیله ارتباطی برگزید. از سوی دیگر، براساس خرد و حکمت دریافت که رعایت اقتصاد زبانی و حذف زوائد از روستاخت جمله، برای پرهیز از کلام کسالت‌آور، امری بس ضروری است. زبان قرآن از جمله زبان‌هایی است که نظریه اقتصاد زبانی به بهترین وجه در آن جریان دارد و بر طبق اصول و قواعد علوم عربیت، صرف، نحو، بلاغت، می‌توان جلوه‌هایی از آن را احصا کرد. امید است این مقاله مدخلی برای ارائه نمونه‌هایی از صرفه جویی زبان در زبان عربی و رهگشای سلسله مباحثی از این دست باشد.

واژه‌های کلیدی: بیان، قرآن

دوماهنامه علمی - پژوهشی
دانشگاه شاهد
سال نهم - شماره ۳۶
دی ۱۳۸۰

مقدمه

برخورداری از نعمت بیان، از ویژگی‌های خاص انسان است. کلام به‌عنوان بارزترین و کامل‌ترین بیان و بهترین وسیله ارائه آراء و اندیشه‌ها، در زندگی انسان و پیشرفت دانش و تمدن و دین نقش بسزایی دارد. به‌کارگیری زبان برای ایجاد کلام و واژه‌های معنادار، دارای قوانین و قواعد ویژه است که سخن‌گویان هر زبان همان‌گونه که سخن گفتن را می‌آموزند، این قوانین را نیز فرا می‌گیرند.

کمی و فزونی واژه‌ها نقش و تأثیری شگفت در انتقال مفاهیم دارد. گاه کلامی با واژه‌های اندک چنان پیام را می‌رساند و مخاطبان را چنان مجذوب می‌سازد و در عقل و دل آنان نفوذ می‌کند که یک کلام طولانی با واژه‌های بسیار، نه فقط از عهده آن بر نمی‌آید، بلکه موجب ملالت و کسالت و دل زدگی می‌گردد.

بررسی انواع بیان به‌ویژه سبک‌های متنوع گزیده‌گویی برای پرهیز از ایجاد مخل و اطناب ممل و پی بردن به

در آن موضوع باز می‌دارد، به طوری که او باطل را حق و حق را باطل می‌انگارد و دور و نزدیک یا زشت و زیبا بر وی مشتبه گردد. ابن قتیبه گفته است: *انَّ مِنْهُ مَا يُقْرَبُ الْبَعِيدَ وَ يُزَيِّنُ الْبَاطِلَ الْقَبِيحَ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرَ فَكَأَنَّهُ سِحْرٌ*. [۳]

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هرگز کسی را در سخنوری بلیغ ندیدم، مگر این‌که سخنش در لفظ موجز و در معنا دارای اطاله باشد» [۴].

بیان سحر آمیز

بدیهی است بیانی در سخنوری به مثابه سحر است که با آرایه‌های ادبی چون مجاز و استعاره و ایجاز در آمیخته باشد، وگرنه استعمال حقایق الفاظ را سحری نیست. آن بیان سحرگونه است که ناگفتن آن از گفتن آشکارتر و رمز و اشاره در آن گویاتر باشد.

سیر تاریخی بیان

پس از آن که جمعی واژه بیان را در معنایی وسیع، یعنی کشف و ایضاح و فهم و افهام هر چه پرده و حجاب معنا را برطرف کند تا معنا، به ذهن شنونده برسد، به کار بردند [۵]، اندک اندک کلمه بیان، معنای خاص یافت. ابتدا نام مجموعه‌ای ادبی گشت که در بردارنده گلچینی از گفتارها و اندیشه‌ها است (البیان و التبیان از جاحظ)، اما در اصطلاح علمای بلاغت، نام یکی از علوم سه‌گانه‌ای شد که به یاری آن می‌توان یک یا چند معنا را به طرق گوناگون ادا کرد، چنان‌که به حسب روشنی و وضوح یا ابهام و تاریکی با هم تفاوت آشکار داشته باشند و سرانجام معنا بر ژرفای دل انسان بنشینند و کمند تسلیم بر جان شنوندگان افکنند. به نظر می‌رسد زمخشری اولین کسی است که علم بلاغت را به معانی و بیان تقسیم کرده است [۶].

بیان به چهار نوع تقسیم پذیر است: کلام و حال و اشاره و علامت [۷]. بشر در طول قرون و اعصار متمادی به دلیل نیاز به همیاری و همکاری دیگران و برآورده ساختن حاجت خود و جامعه، وسایلی چون اشارات و اشکال و سرانجام الفاظ را - به صورت مجزا - آزموده و زبان را به‌عنوان بهترین بیان و ابزار انتقال مفاهیم ذهنی و

لطایف و ظرافت‌های بیان موجز سحرآمیز، و سپس پرداختن به پدیده اقتصاد زبانی به‌طور عام و تبیین نمودهای آن در زبان عربی از اهداف این مقاله است:

بیان در لغت

بیان، در لغت معنای گسترده‌ای دارد و به هر چیز که مبین و آشکارکننده چیز دیگری باشد، اطلاق می‌شود. بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می‌شود، بلکه حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل مختلف و پیچیده‌اند، همه در مفهوم بیان جمعند، هر چند شاخص این مجموعه همان سخن گفتن است. در فرهنگ لغت چنین می‌خوانیم:

«الْبَيَانُ الْإفْصَاحُ مَعَ ذِكَاةٍ وَ التَّيِّنُ مِنَ الرِّجَالِ: الْفَصِيحُ وَ السَّمْحُ اللِّسَانُ وَ فُلَانٌ أَيْبُنٌ مِنْ فُلَانٍ أَيْ أَفْصَحُ مِنْهُ وَ أَوْضَحُ كَلَاماً وَ الْبَيَانُ إِظْهَارُ الْمَقْصُودِ بِإِبْلَغٍ لَفْظٍ وَ هُوَ حُسْنُ الْفَهْمِ وَ ذِكَاةُ الْقَلْبِ مَعَ اللِّسَنِ وَ أَصْلُهُ الْكَشْفُ: بَانَ الشَّيْءُ: أَتَّضَحَ فَهُوَ بَيِّنٌ وَ اسْتَبَانَ: الشَّيْءُ: ظَهَرَ وَ الْبَيَانُ الْفَصَاحَةُ وَ اللِّسَنُ، كَلَامٌ بَيِّنٌ فَصِيحٌ وَ الْبَيَانُ الْكَشْفُ وَ الظُّهُورُ» [۱].

بیان در قرآن و حدیث

در قرآن کریم فقط در سه مورد به واژه بیان اشاره شده است. در یک آیه به معنای مطلب روشن است: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»، خلق الانسان، علمه البيان. (الرحمن، ۴). در آیه دیگر به معنای نطق و سخن گفتن است: خلق الانسان علمه البيان (الرحمن، ۴) و در آیه آخر معنای «تفصیل و توضیح و تبیین» از آن استنباط می‌شود: *ثُمَّ اَنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ* (قیامه، ۱۹).

در حدیث شریف از پیامبر اسلام (ص) نقل است که فرمود: «اَنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا» [۲]. سحر بیان در این است که انسان گاه با بیان و کلام خویش، مدح می‌کند و دل‌ها را شیفته می‌گرداند و گاه دیگر با سرزنش جان‌های مردمان را مجذوب خود می‌کند، گویی شنوندگان را مسحور کلام خویش کرده است. به بیان دیگر، همان‌طور که ساحر با سحر خود، چیز باطلی را در چشم محسور می‌آراید، تا این‌که آن را راست پندارد، گوینده سخن نیز با مهارت در سخن گویی، خرد سامع را می‌رباید و او را از تفکر و تدبیر

تعداد زبان‌های موجود در دنیا را سه هزار دانسته‌اند [۸]. از سوی دیگر، مسأله تنظیم جمله‌ها و استدالات، با بیان احساسات از طریق عقل و فکر، که همان روح بیان و نطق است، پیش آمد. به همین دلیل، بیان مخصوص انسان است. اگرچه بسیاری از حیوانات، برای تفهیم نیازهای خود اصوات مختلفی ایجاد می‌کنند، ولی میزان این اصوات بسیار محدود و در عین حال گنگ و مبهم است، در حالی که بیان صورت گسترده و نامحدود فقط در اختیار انسان‌ها قرار دارد، و خداوند قدرت فکری لازم را برای سخن گفتن، فقط به انسان بخشیده است.

حسن بیان

زبان انسان ابزاری است در خدمت ایجاد اصوات و واژه‌ها که به عنوان بهترین بیان در طول قرون و اعصار برگزیده شد تا جایی که هرگاه از واژه بیان ذکری به میان می‌آید فقط کلام - منظوم یا منثور - به ذهن متبادر می‌گردد.

در بیان متصف به حسن هر معنا آن‌گونه که هست ادا نمی‌شود، بلکه سعی می‌گردد مراد با آرایه‌های ادبی و محسنات لفظی و معنوی - و در عین حال به دور از تعقید - آراسته گردد تا خواننده و شنونده با تلاش ذهنی برای کشف حقیقت معنا و دریافت پیام، زیبایی بیان را به خوبی احساس کند و بدین صورت پیام در دل و جان وی ثبات و دوام بیش‌تری بیابد.

اساساً ادبیات، شیوه غیرمستقیم بیان و گریز از منطق عادی گفتار است. از این روز بعضی از ادیبان فرنگی مثل مالاریه [۹] عقیده دارند اگر چیزی را به همان نام که هست یعنی به نام اصلی خودش بنامیم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان برده‌ایم، زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده معنایی دارد، بدین‌گونه از میان می‌رود و آن لذت که حاصل جستجو است، ناچیزی می‌گردد. مردمان عادی جز در موارد خاصی که بیان ایشان نیز ممکن است، رنگ هنری داشته باشد، هر مفهوم را همان‌گونه که در منطق عادی گفتار جریان دارد ادا می‌کنند و از ابزارهایی که اهل ادب و مردمان هنری در اختیار دارند بی‌بهره‌اند. به این سبب،

خواست‌های درونی انتخاب کرده است؛ زیرا آموخته که سرعت حرکت زبان، به‌عنوان ابزار کلام و چرخش آن از سایر اعضا بیش‌تر است و ایجاد الفاظ و عبارات نیز ساده‌ترین راه ارتباطی است؛ چون کلام مجموعه‌ای از حروف است و حروف همان صداهایی هستند که با تنفس ضروری هنگام برخورد با هوای خارج ایجاد می‌گردد. از سوی دیگر، الفاظ ابزاری همیشه در دسترس و سهل‌الوصول هستند و محدودیت اشکال و اشارات را ندارند، زیرا در بعضی از امور امکان ایجاد شکل ممکن نیست، مانند ذات خدای تعالی به علاوه بعضی از چیزها نیز قابلیت اشاره ندارند، مانند چیزهای غایب؛ لکن هر چیز می‌تواند بدون استثنا لفظ داشته باشد. پس الفاظ آسان‌ترین وسیله برای القای معانی هستند.

نطق پدیده‌ای پیچیده

گرچه ما به خاطر عادت به سخن گفتن، آن را مسأله‌ای ساده می‌پنداریم، ولی در حقیقت، تکلم از پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین اعمال انسان است، بلکه می‌توان گفت هیچ کاری به این ظرافت و پیچیدگی نیست. این ظرافت آنگاه آشکار می‌گردد که نگاهی مجدد به نحوه پیدایش واژه‌ها و زبان‌ها بیفکنیم. برای سخن گفتن و ایجاد اصوات مختلف، دستگاه‌های صوتی با یکدیگر همکاری می‌کنند، ریه هوا را در خود جمع می‌کند و آن را به تدریج از حنجره بیرون می‌فرستد، تارهای صوتی به صدا در می‌آیند و صداهای کاملاً متفاوت که بعضی نشانه خشم یا خشنودی‌اند و بعضی نشانه محبت یا عدالتند ایجاد می‌شوند. سپس این صداها با کمک زبان، لب‌ها، دندان‌ها و فضای دهان، حروف الفبا را با سرعت و سبک خاصی به وجود می‌آورند و آن صدای ممتد و یکنواخت به اشکال و اندازه‌های مختلف بریده می‌شود و حروف از آن شکل می‌گیرند.

انسان بر اثر پیشرفت فکری، به دامنه الفاظ بارها افزود و واژه‌های جدید و گوناگونی را با گذشت زمان وضع کرد. عجب این که هیچ‌گونه محدودیتی در پیدایش لغات نیست، به‌گونه‌ای که تعداد زبان‌های موجود در دنیا به قدری زیاد است که دقیقاً نمی‌توان آن‌ها را برشمرد. بعضی

استفاده می‌شود و در گفتگوی رادیویی که مکث کم‌تری دارد در هر ساعت هشت هزار تا نه هزار واژه بیان می‌گردد [۱۱]. زبان مانند سایر الگوهای رفتاری، پیرو اصل صرفه جویی است. انسان در کاربرد زبان بنابر نظریه اقتصاد در زبان سعی می‌کند با صرف حداقل انرژی و تلاش، عمل پیام‌رسانی را انجام دهد و به‌طور طبیعی این صرفه‌جویی تا حدی اعمال می‌شود که به اصل پیام لطمه‌ای وارد نسازد.

نظریه اقتصاد در زبان

سخن‌گویان تمام زبان‌ها، رعایت اصل اقتصاد در کاربرد زبان را از سنین کودکی فرا می‌گیرند. البته این امر جنبه رسمی ندارد و به‌طور عادی فرا گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، صرفه‌جویی زبانی جنبه فراگیری (aquisition) دارد، نه جنبه یادگیری (learning). پدیده حذف واژه‌ها یا عبارات از رو ساخت سخن، موجب فشردگی مفاهیم ذهنی و کسب معنای وسیع‌تر می‌گردد. در تمامی زبان‌ها طبق قواعد خاص جریان اقتصاد زبانی اعمال می‌شود که از راه زبان‌شناسی تأویلی و قواعد دستوری آن زبان، می‌توان به این قوانین دست یافت.

انسان از دیرباز، صرف نظر از این‌که به چه زبانی سخن می‌گفته، همان‌گونه که از بین اقسام بیان، زبان را برگزید و به ارزش آن نیز به خوبی واقف بود، براساس خرد و حکمت دریافت که اگر معادل‌ها و قرینه‌ها و عناصر زاید زبانی، از گفتار حذف نگردد، بدون تردید سخن، پر از مکررات غیرلازم و زواید می‌گردد و نه فقط گفتار و بیان کسل‌کننده و ملال‌آور می‌شود، بلکه به صرف وقت بیش‌تر و اتلاف انرژی بیش‌تر نیاز می‌افتد. گیرنده پیام، چه از طریق خواندن و چه از طریق شنیدن، بخش زیادی از اصل پیام را از روی حدس و گمان و از راه پیش‌بینی از رو ساخت کلام در ذهن خود بازسازی و دریافت می‌کند.

آندره مارتینه (Andre Martinet) زبان‌شناس معروف فرانسوی در کتاب اساس زبان‌شناسی عمومی ضمن طرح پدیده زبان و رشد چشمگیر آن، از میان نیازهای متعدد و گوناگون بشری، بر این بارو است که انسان، در به‌کارگیری زبان برای رفع نیازمندی‌های خود، از قانون «کم‌ترین تلاش» استفاده می‌کند. وی اعتقاد دارد اقتصادی رفتار

عامه مردم همیشه فقط یک راه برای بیان معانی خود دارند، اما اهل ادب و مردمان هنری به میزان استعداد و توانایی خود، در خلق و آفرینش می‌توانند راه‌های بیش‌تری داشته باشند. البته این‌گونه راه‌ها باید به دور از تعقید و دشواری در ادای معانی باشد و تا حدی شایسته است که معنا همانند مرواریدی باشد در صدف. هر بیان هنری و ارزنده مانند مجاز، استعاره، تشبیه، کنایه و غیره که به‌گونه‌ای پدیده حذف در آن مشاهده می‌شود، نوعی کوشش برای شکستن این صدف را با خود همراه دارد و لذت اصلی وقتی حاصل می‌شود که خواننده یا شنونده با شکستن آن صدف، مقصود اندیشه هنرمند را دریابد.

حسن بیان عبارت است از اظهار معانی مورد نظر با واژگانی آسان و رسا و به دور از اشتباه. حسن بیان آیه «انَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (نحل، ۹۰) نیز در این است که هر کس آن را بشنود، در فهم معنای آن درنگ نمی‌کند، زیرا لفظ آن از تعقید خالی است و به نزدیک‌ترین و ساده‌ترین روش، بر معنا دلالت دارد و تیزهوش و کودن و وارد به فهم بیان و ناوارد، در فهم آن یکسانند [۱۰].

دشواری بیان

بیان و انتقال معانی و مفاهیم به شنونده، در عین حال از دقیق‌ترین و سخت‌ترین هنرهایی است که کم‌تر کسی می‌تواند دعوی کمال خود را در این کار به اثبات برساند، لکن با رعایت شرایطی می‌توان در مسیر کمال بیان قرار گرفت. تا معنا کاملاً در نفس آدمی به قوت لازم نرسیده نباید در انتقال آن به وسیله الفاظ و عبارات تلاش کرد و از سوی دیگر معنا باید در عامل اندیشه یا لفظ به خوبی جوشیده و پیوند بخورد. بنابراین اگر گفته شود کار انتقال معانی و مفاهیم چیزی شبیه معجزه است، سخنی به‌گراف نیست.

گسترده‌گی واژه‌ها

یک انسان معمولی قسمت اعظم عمر خود را صرف صحبت کردن، شنیدن یا خواندن و نوشتن می‌کند. در گفتگوی عادی در هر ساعت از چهار هزار تا پنج هزار واژه

آورده است [۱۵]. البته بعضی هر نوع اقتصاد کلامی را که در آن واژگان اندک، معانی بسیار افاده کند، شبیه سحر دانسته‌اند، مانند قول خدای تعالی: «وَاللَّهُ يَدْعُو دَارَ السَّلَامِ» [۱۶]. یعنی يدعو كل الناس الى دار السلام.

با آنکه عرب در حال اکتار و تأکید از کلام خویش بی‌مناک و بی‌زار است، و به ایجاز و گزیده‌گویی بیش‌تر گرایش دارد، و کثرت حذف در قرآن نیز می‌تواند دلیل این مدعا باشد - حذف اسم، فعل، حرف، جمله - [۱۷] لکن باید دانست که هر کدام از ایجاز و اطناب جای خود را دارد، و ایجاز به هنگام نیاز، یعنی آنگاه که گوینده بخواهد کلامش به مقتضای حال باشد ضروری است و از دست دادن تدبیر در به‌کارگیری هر کدام، نوعی خطا در بیان و عیب در کلام به‌شمار می‌آید [۱۸].

جلوه‌های اقتصاد زبانی در زبان عربی

اصولاً زبان کلاسیک عرب، از نظر ترکیب جملات و آمیزش معانی مختلف در یکدیگر، زبانی بسیار ساده است. در این زبان، مفاهیم گسترده عموماً در قالب عباراتی نسبتاً کوتاه بیان می‌شوند. در قرآن بیش‌تر سوره‌های مکی را آیات کوتاه چند کلمه‌ای تشکیل می‌دهند. در این‌گونه آیات، انبوهی از نیم جمله‌هایی را می‌بینیم که نیم دوم آن‌ها به قرینه معنا ذکر نشده‌اند یا جمله‌هایی که یک یا چند جزء آن‌ها از روساخت جمله حذف شده‌اند ویژگی آیات مکی و شرایط مخاطبان تازه به اسلام گرویده یا شنوندگان متمایل به این آیین ایجاب می‌کرده که عبارت همه‌کوبنده و در عین حال کوتاه باشند و پیوسته با آهنگ و ایقاعی استوار و پرتوان کنار یکدیگر نشینند، گویی هر چه عبارت کوتاه‌تر است، تأثیرش در شنونده ناآرام و گریزپای ستیزه‌جو بیش‌تر است.

در زبان عربی جلوه‌های متنوع و گوناگون، اقتصاد زبانی را، آن هم در علوم متعدد و متنوع عربیت می‌توان یافت؛ در علم صرف تحت عنوان «حذف پاره‌ای از حروف»، در علم نحو در ابواب مختلف با عناوینی چون، حذف، تقدیر، ترک، اضممار، استتار، و در علم بلاغت در مباحثی چون احوال مسنداًلیه، احوال مسند، قصر، فصل و وصل، ایجاز، مجاز، استعاره، و تشبیه. در این جا به

کردن زبان، به هیچ وجه مانع رشد و تعالی یک زبان نیست. وی جلوه‌هایی از اقتصاد زبانی را چنین برمی‌شمارد: تلاش برای به‌دست آوردن و به‌کارگیری واژه‌های کلی که بتوانند چند بعدی رفتار کنند و در چند منظور به‌کار آیند، جبران کمبود یک واژه دیگر و نیز استفاده از واژه‌های کوچک و کوتاه در حد امکان. باید دانست با آن که حذف از نیازهای هر زبان و سخنگویان همه جوامع بشری است، گاه بیان زواید و تکرار - مثلاً در امر یادگیری گفتار و زبان‌آموزی - ضرورت پیدا می‌کند [۱۲].

دانشمندان علوم عربی در قدیم برای حذف بعضی از ارکان جمله از اصطلاح «تقدیر» استفاده می‌کردند. به‌عنوان مثال گفته می‌شد: در آیه «و اسئل القرية» (یوسف، ۸۲) تقدیر چنین است و «اسئل أهل القرية».

امروزه زبان‌شناسان در این باره، اصطلاح ژرف ساخت را به‌کار می‌برند. آن‌ها می‌گویند هر جمله، یک رو ساخت (surface structure) و یک ژرف ساخت (deep structure) دارد. رو ساخت، آن بخش از پیام است که بر زبان جاری می‌شود و ژرف ساخت، آن بخش از پیام است که بدون ذکر واژه در ذهن سخنگویان جا می‌گیرد [۱۳]؛ مانند قول خدای تعالی: «مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا» (نحل، ۳۰). در این آیه واژه «خیراً» در حقیقت بخشی از جمله‌ای است که جز همین کلمه همه اجزای آن از رو ساخت کلام حذف شده‌اند و به قرینه پرسش، اصل جمله یا ژرف ساخت عبارت، به‌صورت خودکار و به این صورت در ذهن شنونده یا خواننده بازسازی می‌شود: «أَنْزَلَ رَبُّنَا خَيْرًا».

اسلوب ایجاز از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان قرآن است تا جایی که بعضی اساساً زبان عربی را زبان ایجاز نام نهاده‌اند. عرب‌گرایی به درازگویی نداشته و بلاغت را در رعایت ایجاز می‌دانسته و سحر این بیان در این است که گاه ترک از ذکر فصیح‌تر است و سکوت در افاده رساتر و خود را آن‌گاه که نگویی ناطق‌تر می‌یابی [۱۴].

حذف و ایجاز به‌طور طبیعی در هر مکان ستوده نیست، بلکه هر مقامی را مقالی مناسب می‌سزد. از این‌رو خدای تعالی در قرآن گاه برای تأکید و مانند آن به اطناب و گاه برای ایجاز به حذف و گاه برای تفهیم به تکرار روی

ابن جنی در کتاب *الخصائص* از بحث حذف زیر عنوان «باب فی الشجاعة العریبه» یاد کرده و حذف در زبان عربی را منحصر به حذف جمله، مفرد، حرف و حرکت دانسته و حذف بدون دلیل را نوعی تکلف در کلام دانسته است [۱۹].

ایجاز با وجود گستردگی واژگان

ثابت شده که غنای سرشار یک زبان، به واسطه گستردگی الفاظ و وجوه تصرف در آن دلیلی روشن بر برتری آن زبان است. زبان عربی، دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است. شمار زیاد واژه‌های عربی زیانزد خاص و عام است، هم واژه‌های چند معنا تا حدی که اختلافات معانی یک واژه گاه به حد تضاد می‌رسد و هم واژه‌های هم معنا. این‌گونه تصرفات در زبان عربی، پسرده از رشد و بالندگی چشمگیری برمی‌دارد که در زبان‌های دیگر، حتی در دو زبان هم نژاد عربی یعنی سریانی و عبری وجود ندارد. برای مثال: در زبان سریانی اثری از فعل مجهول که بی‌شک یک نوع اقتصادی زبانی است وجود ندارد و در زبان عبری فقط دو صیغه سنگین از فعل مجهول وجود دارد [۲۰]. در حالی که در زبان عربی در همه صیغه‌های ماضی، مضارع و امر، فعل مجهول وجود دارد. عرب‌ها گاه الفاظ مختلف را برای معانی مختلف - مانند رَجُل و امرء - و گاه چند لفظ مختلف را برای یک معنا - مانند ذئب و سید - و زمانی یک لفظ را برای معانی مختلف - مانند عین و أمّت - به کار می‌برند [۲۱].

با وجود این غنای سرشار زبانی، کاربرد نمونه‌های متعدد اقتصاد زبانی و منحصر به فرد در زبان عربی درخور تأمل است:

پدیده اعراب یعنی اظهار مفاهیم و معانی گوناگون که اغراض گوینده و نویسنده را با ساده‌ترین اشاره به وسیله علامات تبیین می‌کند، از جمله این موارد است. با کمک اعراب در زبان عربی می‌توان با یک عبارت واحد، از نظر تعداد واژه‌ها و نوع حروف، چند معنا را القا کرد. برای مثال: «ما أحسن زیداً» برای اظهار تعجب، «ما احسن زیداً؟» برای اظهار پرسش و «ما أحسن زیداً» برای نفی به کار می‌رود.

نمونه‌هایی از صرفه جویی زبانی در زبان عربی اشاره می‌شود.

حذف و تقدیر در نحو

بخشی از مباحث حذف در زبان عربی، مربوط به علم نحو، یعنی به اقتضای قوانین نحو است و پاره‌ای مربوط به علم بلاغت است. حذفی که به اقتضای قواعد نحو است، همان محذوفاتی است که اگر در نظر گرفته نشود، ارکان نحوی جمله دچار اختلال و نقص می‌گردد، مانند:

- حذف مبتدا: «ان تُخالطوهم فَاخوانکم» (بقره، ۲۲۰)، یعنی «فهم إخوانکم».

- حذف خبر: «أكلها دائم وظلّه» (رعد، ۳۵) یعنی «وظلها دائم».

- حذف جواب شرط: «لو أنّ قرانا سیرت به الجبال او قُطعت به الارض او کلم به الموتی» (رعد، ۳۱) یعنی «ان تتبعونی یحببکم الله».

- حذف عامل و بقای معمول: «لئن سألتهم من خلق السموات والارض و سخر الشمس والقمر لیقولنّ الله» (لقمان، ۲۵) یعنی «خلقهنّ الله».

- حذف مفعول مانند: «فمن لم یجد فصیام شهرین» (نساء، ۹۲) یعنی «لم یجد الرّقبه».

- حذف حال مانند: «الملائکه یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم» (رعد، ۲۳) یعنی «قائلین سلام علیکم».

فلسفه این حذف و ترک‌ها، در علم بلاغت به تفصیل قابل بررسی است: چرا مسندالیه یا مسند ذکر نمی‌شود؟ یا

علت مجهول آوردن فعل در کلام چیست؟ در پاسخ به این‌گونه سؤالات به دو علت اساسی برخورد می‌کنیم که

بعضی مربوط به لفظ و بعضی مربوط به معنا است: اعتماد به دلیل عقلی که برتر از دلیل لفظی است، معلوم بودن

محذوف نزد مخاطب که حذفش موجب اختصار و ذکرش موجب بیهوده‌گویی است: «کتب علیکم الصیام» (بقره،

۱۸۳)، مجهول بودن محذوف در نزد گوینده: «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطاناً» (اسراء، ۳۳)، امتحان درک

مخاطب یا امتحان تنبه یا میزان تنبه وی یا امکان انکار به هنگام ضرورت، یا اخفا از غیر، یا به علت متابعت از کلام

عرب یا به علت رعایت سجع، قافیه یا فاصله و امثال آن.

در میانه نباشد، سخن نیز باید چندان روان و آسان و در عین حال به هنگام و به مقدار باشد که شنونده بدون درنگ بر روی واژه‌ها، یکسره معنا را دریافت کند. از این رو همان‌گونه که ذکر و تکرار الفاظ در هر سخن هنری بر رسایی، گویایی، زیبایی و طراوت کلام می‌افزاید، اسالیب اقتصاد زبانی و شیوه‌های گوناگون صرفه جویی زبانی به‌ویژه حذف و تقدیر که قوانین دستوری و بلاغی هر زبان در دسترس سخنگویان خود قرار می‌دهد، نه فقط نقص و عیبی برای کلام نیست، بلکه پرهیز از دشواری ساختارهای زبانی و رهایی از واژه‌های انبوه، گاه‌گوینده را فصیح‌تر و کلام را بلیغ‌تر می‌سازد و شنونده این‌گونه عبارات، به علت تلاش برای کشف ذهنی معنا، لذت و شیرینی این بیان سحرآمیز را بهتر درک می‌کند.

منابع

۱. ابن منظور لسان العرب، ماده بین، دارالمعارف، مصر.
۲. ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۱۷۴، لبنان، دارالفکر.
۳. علوی، در قلمرو بلاغت، ص ۸۰، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۴. رضائزاد، اصول علم بلاغت، ص ۴۷۹، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۵. جاحظ، البیان و التبیان، ج ۱، ص ۷۶، لبنان.
۶. شوقی ضیف، البلاغة تطور و تاریخ، ص ۲۱، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۵.
۷. باقلانی، اعجاز القرآن، ص ۸۰، مصطفی البابی الحلبي، مصر، الطبعة الخامسة، ۱۹۶۶.
۸. وجدی، دائرة المعارف، ماده لغت.
۹. شفیعی کدکنی، صور خیال، ص ۱۳۹، تهران، ۱۳۵۰.
۱۰. ابن ابی الاصبغ، بدیع القرآن، ص ۲۶۲، الطبعة الاولى، مصر، ۱۹۵۷.
۱۱. جین اچسون، زبان‌شناسی همگانی، ص ۱۴، ترجمه حسین وثوقی، ۱۳۶۷.
12. Andre Martinet Elements de la Linguistique ed Armand Colin 89-122.
۱۳. مشکوه الدینی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه‌گشتاری، ص ۱۹، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۱۴. ابن الاثیر، المثل السائر، ص ۸۱، مصر، ۱۹۳۹.
۱۵. ابن قتیبه، ادب الکاتب، ص ۱۵، بیروت، ۱۹۶۷.
۱۶. سکاکی، مفتاح العلوم ص ۱۲۸، شرکه مصطفی البابی الحلبي، الطبعة الثانیه، مصر ۱۹۹۰.

تغییر حرکات صرفی نیز خود به این قابلیت به نحو چشمگیری می‌افزاید؛ مانند: *مِفْتَحُ ابْزَارِ گِشودن و مِفْتَحُ مَکَانِ گِشودن*. گاه با تغییر یک حرکت از یک واژه، معانی گوناگون به دست آید: در اسم مانند *جَنَّةٌ و جُنَّةٌ و جُنَّةٌ* و *أزَلَفْتُ الجَنَّةَ للمتقين* (شعراء، ۹) *اتخذوا ایمانهم جُنَّةً* (مجادله، ۱۶) *ان هو الارجل به جِنَّةٌ* (مومنون، ۲۵)؛ و در فعل مانند: *كَتَبْتُ، كَتَبْتِ، كَتَبْتُ*.

کاربرد یک اصل در باب‌های مختلف ثلاثی مزید برای اظهار معانی متفاوت نیز کاربرد زبانی را از به‌کارگیری واژه‌های جدید بی‌نیاز می‌سازد. این معانی ابواب ثلاثی مزید گاه نسبت به ثلاثی مجرد آن، به حد تضاد نیز می‌رسد، مانند:

– *تَشَطَّتُ الحَبْلَ: ریسمان را گره زدم و انشطتُ الحَبْلَ: گره ریسمان را باز کردم.*

– *مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ* (بقره، ۲۰۷) *ان الله اشترى* (توبه، ۱۱۱).

به‌کارگیری یک حرف از حروف معانی برای افاده چندین معنا نیز در زبان عربی فراوان دیده می‌شود، مانند همزه (أ) که در اصل برای بیان استفهام و ندا وضع شده، اما چندین معنای مجازی چون تسویه، انکار توییحی، تقریر، تهکم، امر، تعجب، استبطاء نیز از آن استنباط شده است؛ یا حرف باء – ب – که در چهارده معنا به‌کار رفته است: الصاق، تعدیه، استعانه، سببیه، مصاحبه، ظرفیه، بدل، مقابله، تبعیض، استعلاء، قسم، غایه، تأکید؛ یا حرف (ل) که بیست معنا از آن استفاده شده است [۲۲].

بدون تردید، علاوه بر انواع حذف که خود بحث مستقلی دارد، نمونه‌های صرفه‌جویی زبانی، در زبان عربی بیش از آن است که به احصا درآید. به‌کارگیری ضمیر در حد گسترده و فراگیر، به‌کارگیری «أل» به جای ضمیر و کاربرد اداة استفهام و اداة شرط، اسلوب تصغیر و اسم منسوب در علم صرف و مانند آن، همه در جای خود قابل بررسی است.

نتیجه

کلام به‌عنوان بهترین بیان، به منزله آیین و نشان‌دهنده معنا است و همان‌طور که آیین باید چندان صاف باشد که خود

۱۷. ابن جنی، الخصائص، ج ۱، ص ۸۶، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان.
۱۸. ابوهلال عسکری، الصناعتين، ص ۱۹۰، داراحیاء الکتب العربیه، القاہرہ، ۱۹۵۲.
۱۹. ابن جنی، الخصائص، ج ۲، ص ۳۶۰، دارالکتاب العربیه، بیروت، لبنان.
۲۰. الرافعی، تاریخ آداب العرب، ج ۱، ص ۲۱۹، دارالکتاب العربیه، القاہرہ، ۱۹۷۲.
۲۱. سیبویه، الکتب، ج ۱، ص ۷، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۹۹۰.
۲۲. نجفی، سیدرضا، معانی المفردات فی کلام العرب، صص ۱۳، ۲۸، ۵۰، جهاد دانشگاهی اصفهان، ۱۳۷۲.

